قضایای مهم سیاسی
در
جهان اسلام

پروفیسور دکتور عبدالستار سیرت

سپتمبر 2010

فهرست مطالب

بسم الله الرحمن الرحیم

مقدمۀ فقه اسلامی :

الحمد لله رب العالمین و الصلاة و السلام علی رسول کریم و بعـــــد :

در مسائل فقه سیاسی در اسلام تا امروز در جامعه علمی افغانی کار فوق العاده صورت نگرفته است و جای این فقه در بین مسائل فقهی دیگر خالی می باشد . فقه اسلامی در سالهای که گذشت قادر به نشر بعضی تحقیقات در مسائل فقه سیاسی اسلامی شد و تا اندازۀ معلومات ابتدائی به هموطنان گرامی تقدیم نمود .

رسالۀ که در دست دارید مسائل مهم قضایای سیاسی در جهان اسلام را مورد تحقیق و بررسی قرار میدهد . استاد گرامی القدر جناب سیرت صاحب مهربانی فرموده امتیاز نشر این رساله را به فقه اسلامی اهداء نمودند . فقه اسلامی و انجمن دعوت اسلامی افغانان مقیم امریکا (آمو) از استاد گرامی تشکر نموده از خداوند سبحانه و تعالی برای جناب شان و خانواده ای شان صحت و طول عمر می خواهد .

با احترام / فضل غنی مجددی

بسم الله الرحمن الرحيم

قضایای مهم سیاسی در جهان اسلام

الحمد لله الذی لایغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم، والصلاة و السلام علی المبعوث هادیا و معلّماً و رحمة للعالمین و علی آله و اصحابه و اتباعه باحسان الی یوم الدین.

نخستین دولت اسلامی بعد از هجرت پیامبر اسلام حضرت محمد صلی الله علیه و سلم، از مکه مکرمه به مدینه منوره هزار و چهار صد و سی یک سال قبل از امروز (به حساب هجری قمری) و در اوایل قرن هفتم میلادی (624 م) در مدینه منوره (غرب جزیرة العرب) تأسیس گردید.

زعامت سیاسی و دینی در سه قرن اول اسلامی با تفاوت درجات از هم جدا نبوده، رئیس دولت اسلامی ممثل هر دو زعامت دینی وسیاسی محسوب می گردید و لقب (امیر المؤمنین) هر دو ناحیۀ زعامت را افاده میکرد. انقسام سیاسی دولت اسلامی و جدایی زعامت دینی و سیاسی بیشتر در قرن چهارم هجری تبارز نمود و برای بار اول سه خلافت اسلامی (خلافت عباسی در بغداد، خلافت فاطمی در مصر و خلافت اموی در اندلس) زعامت سیاسی اسلامی را منقسم ساخت و بغداد به حیث چهار راه ثقافت های مختلف و مکه مکرمه و مدینۀ منوره، دمشق، قاهره، زیتونه و قیروان(معرّب کلمۀ فارسی کاروان) در تونس امروز،

قرویین درفاس المغرب، غرناطه، اشبیلیه و قرطبه در اندلس و همچنان بخاری و سمرقند ، تبریز، شیراز، بلخ، غزنی وهرات، قونیه و استانبول به حیث مراکز بزرگ علمی و ثقافتی در علوم و معارف اسلامی، فلسفه، تصوف، ادب، فلک، طب و ریاضیات شناخته شدند ، و امامان مذاهب فقهی و علوم تفسیر و حدیث و فرقه های مربوط به عقاید و پیشوایان تصوف و فلسفه و دانشمندان سایر رشته ها موقعیت و مرجعیت خاص را در میان طبقات مختلف مردم احراز نمودند و زعامت های متعدد دینی و علمی در پهلوی زعامت سیاسی و احیاناً بالا تر از آن ظهور نمود و گاه گاه تصادم و تضاد هایی نیز میان سلطۀ سیاسی و زعامت دینی و علمی واقع شده است و یکی از عوامل سدّ باب اجتهاد در ساحۀ توسعه و تحول افکار و احکام فقهی اسلامی همین بر خورد زعامت سیاسی و دینی و مداخلۀ سلطان در سلطۀ امامان و مجتهدان بود.

ساحۀ انقسام سیاسی در دولت اسلامی و همچنان پهنای انتشار اسلام وتشکیل دولت های اسلامی در طول تاریخ اسلام رو به توسعه بوده نفوس مسلمانها از حدود یکصد و بیست هزار نفر در اولین دولت اسلامی در حیات حضرت محمد (صلی الله علیه و سلم) امروز به یکهزار و چهار صد ملیون نفر میرسد که خمس نفوس بشری جهان را تشکیل میدهد و به تعداد شصت کشور اسلامی یک ساحۀ وسیعی شامل بر سه قارۀ جهان قدیم (آسیا ، افریقا ، اروپا) را از جزایر اندونیزی و سواحل اوقیانوس آرام در شرق تا جزائر رأس اخضر در مقابل سنیگال و المغرب و موریتانیا و سواحل اوقیانوس اطلس در غرب و کوه های اورال و سایبریا در شمال و موزنبیق در جنوب با مساحت چهل ملیون کیلومتر مربع احتوا می نماید.

اهمیت استراتیجیک کشور های اسلامی از لحاظ موقعیت عالم اسلام در قلب جهان و باز بودن آن به تمام اوقیانوس ها و بحر ها هنچنان اهمیت اقتصادی جهان اسلام از نظر زراعت و معادن نقش کشور های اسلامی را در نظام سیاسی و اقتصادی جهان نهایت مهم می سازد ، چنانکه از ده کشور اول که پطرول جهان را در اختیار دارند ، شش کشور آن کشور های اسلامی است: عربستان سعودی، عراق، ایران، کویت، امارات عربی متحده و لیبیا. چهار کشور دیگر امریکا ، اتحاد شوروی سابق، مکسیکو و ونزویلا میباشند.

علاوه بر شصت کشور اسلامی در سه قارۀ جهان ملیون ها مسلمان دیگر در سائرنقاط جهان بحیث اقلیت های اسلامی در کشور های غیر اسلامی زندگی میکنند و به این صورت هیچ قاره و هیچ کشوری در جهان وجود ندارد که در آن تعدادی از نفوس مسلمان وجود نداشته باشند.

در تصنیف جوامع اسلامی در عرف علماء و نویسندگان فقط دو اصطلاح وجود دارد ، یکی کشور یا دولت اسلامی و دیگر اقلیت اسلامی . کشور های آزاد اسلامی هویت مستقل دارند ؛ اما مسلمانان مقیم در کشور های غیر اسلامی عموماً بنام اقلیت اسلامی یاد می شوند که به نظر من این اقلیت ها باید به دو گروه تصنیف گردند: یکی آن جمعیت مسلمانانیکه از طریق مهاجرت یا پناهندگی و یا به منظور کار و بزنس در کشور های غیر اسلامی زندگی میکنند ، مانند مسلمانان مقیم امریکا ، اکثر کشور های اروپایی، کانادا و غیره، که این مسلمانان واقعاً اقلیت های اسلامی گفته می شوند ؛ و دیگر آن جوامع اسلامی که اصلاً در کشور خود هویت و دولت مستقل داشتند و سپس به زیر اشغال کشور های غیر اسلامی داخل شدند و یا در نتیجۀ

استعمار و تجاوز، کشور اسلامی به غیر اسلامی و اکثریت مسلمانان به اقلیت اسلامی تبدیل شدند ، مانند مسلمانان هند و ترکستان شرقی در چین و ترکستان غربی در اتحاد شوروی سابق و مسلمانا جنوب تایلند و جنوب فلیپین. این جوامع اسلامی نباید از هویت آزاد تاریخی شان مجزا یاد شوند ، بلکه باید به حیث کشور ها و جوامع تحت اشغال و یا استعمار گفته شوند تا موضوع آزادی و برگشت به کیان و هویت مستقل شان از ذهن نسل های جدید بدور نماند و آزادی از قید اشغال و استعمار در افکار شان زنده بماند تا بتوانند خویشتن را صاحب قضیهٔ سیاسی بدانند .

بزرگترین تجمعات اسلامی و بیشتر از دو ثلث تمام مسلمانان جهان فقط درشش کشور (سه کشور اسلامی و سه کشور غیر اسلامی) وجود دارند. این کشور ها در مجموع عبارت اند از: اندونیزیا ، پاکستان، بنگله دیش، هند ، چین و اتحاد شوروی سابق. بزرگترین کشور اسلامی از لحاظ تعداد مسلمین اندونیزیا میباشد که در حدود دو صد ملیون مسلمان دارد. مسلمانان هند زیاد ترین تعداد مسلمانان بعد از اندونزیا را که بیشتر از 160 ملیون می باشد ، تشکیل میدهند. به همین ترتیب کشور های پاکستان، بنگله دیش، چین، و کشور های اتحاد شوروی سابق هرکدام بیش از یکصد ملیون مسلمان دارند و به اینصورت در حدود هشت صد ملیون مسلمان فقط در این شش کشور آسیایی (به استثنای برخی مناطق اتحاد شوروی سابق) و متباقی در حدود شش صد ملیون مسلمان در پنجاه و هفت کشور اسلامی و در تمام نقاط جهان توزیع شده اند. بعد از 6 کشور مذکور چهار کشور اسلامی دیگر در مرتبهٔ دوم هر یک نفوس بیشتری از 60 ملیون مسلمان دارند. این کشور ها عبارت اند از : ایران، ترکیه، مصر و نایجیریا. نفوس مسلمین در سایر کشور های اسلامی و غیر اسلامی، کمترین در حدود دو صد هزار

نفر در کشور های مانند: قطر، سلطنت برونای و جمهوریت مالدورف و زیاد ترین در حدود 30 ملیون تخمین می شوند، در افغانستان، الجزایر، المغرب و سودان زندگانی دارند.

فیصدی نفوس مسلمان در کشور های اسلامی از هم متفاوت است. چند کشور اسلامی صد فیصد نفوس مسلمان دارند. و عبارت از: عربستان سعودی، یمن، عمان، امارات متحدهٔ عربی، قطر، بحرین، کویت و جمهوریت جزایر مالدیف.

افغانستان بیشتر از 99٪ ترکیه 98٪ ایران 96٪ عراق، پاکستان، بنگله دیش و کشمیر 95٪ نفوس مسلمان دارند.

قضایای مهم سیاسی در جهان اسلام در دو بخش تصنیف می گردد:

بخش اول - قضایای محلی و اقلیمی :

1- قضیهٔ تبشیر و دعوت مسیحی :

در حالیکه هیچ منطقه و یا اقلیم اسلامی خالی از مشکلات و یا قضایای سیاسی در سطح داخلی و یا در سطح کشور های اسلامی و یا مناطق خاص نمیباشد ، برخی از این قضایا از برازندگی و اهمیت خاص بر خوردار است. بطور مثال فعالیت های مؤسسات تبشیر و دعوت مسیحی در غرب افریقا و جزایر اندونیزیا و برخی از تجمعات مهاجرین مسلمان مانند مهاجرین افغانی در پاکستان و یا برخی از کشور های فقیر اسلامی مانند ، بنگله دیش، سودان، صومال، موریتانیا و غیره قضایایی را در این مناطق بوجود آورده است؛ در حالیکه مراجع اسلامی مربوط به دعوت اسلامی در مصر و عربستان سعودی و ایران و کویت پروگرام های دعوت اسلامی دارند ، اما وسایل و پالیسی دعوت ایشان به سویه و امکانات تبشیر مسیحی نیست و با آنکه روش های دعوت اسلامی نتوانسته است جلو پیشرفت دعوت مسیحی را بگیرد ، درعین حال احساس مداخله از بیرون در امور دینی و از طریق آن در ساحهٔ سیاسی و اقتصادی کشور های اسلامی در میان مسلمان ها تقویه مییابد و مشکلاتی را در میان مردم و نظام های سیاسی و همچنان در رابطه میان ادیان و کشور های اسلامی و غیر اسلامی ایجاد می نماید. چنانکه این وضع مخصوصاً بعد از سقوط اتحاد شوروی سابق و در نظام یک قطبی زعامت سیاسی جهان به نوعی از بحران اعتماد میان شرق و غرب و مظاهر تجاوز به مقدسات و ارزشهای اسلامی از طرف

برخی از شخصیتهای دینی و سیاسی و رسانه ها و نشرات غربی تبدیل شده است.

به منظور جلوگیری از شدت تنفر میان ادیان و دشمنی میان مسلمین و غیر مسلمین و یا دول اسلامی و غیر اسلامی مراکز با صلاحیت مراکز دینی در تمام ادیان و مراجع با صلاحیت علمی و مؤسسات ثقافتی در جهان اسلام و غیر اسلام روش هم آهنگی، گفتگو و محاوره میان ادیان را مخصوصا در ساحۀ عقیده و اخلاق و امور سیاسی و اجتماعی از زاویۀ آشتی و صلح میان پیروان ادیان مختلف و از نگاه آزادی عقائد و ادیان اتخاذ نمایند و مبادی مشترک میان ادیان و منافع مشترک میان دولت ها را در چوکات احترام متبادل و عدم مداخله در امور یکدیگر مشخص گردانند، تا تفاهم و تعاون دوستانه و مسالمت آمیز میان مسلمین و غیر مسلمین ایجاد گردد و جلو تجاوز و دشمنی میان اتباع ادیان مختلف گرفته شود. این اصل در اسلام بصورت روشن تثبیت گردیده و قرآن کریم چنین امر میکند:

"قل یا اهل الکتاب تعالوا الی کلمة سواء بیننا و بینکم ألا نعبد الاّ الله ولا نشرک به شیئاً و لا یتخذ بعضنا بعضاً أرباباً من دون الله، فان تولوا فقولوا اشهدوا بانّا مسلمون. (آل عمران -64) ترجمۀ معنی آیۀ کریمه:

"ای اهل کتاب! بیایید بسوی کلمۀ (حق) که میان ما و شما یکسان است، که جز خداوند یگانه را نپرستیم و چیزی را شریک او نسازیم. و بعضی از ما بعضی دیگر را غیر از خدای یکتا به ربوبیت نگیرد، و اگر (از این دعوت) روی گردانیدند، پس بگوئید: گواباشید که ما مسلمانیم".

خداوند فرموده است: "و لا تجادلوا اهل الکتاب الا بالتی هی احسن، الا الذین ظلموا منهم و قولوا آمنا بالذی انزل الینا و انزل الیکم و الهنا و الهکم واحد و نحن له مسلمون. (العنکبوت-46) ترجمۀ معنای آیۀ کریمه:

"با اهل کتاب مجادله نکنید مگر با بهترین روش (گفتگو و مجادله) جز آن کسانی از آنان که ظلم کرده اند (با تکبر و عناد ارشاد نمی پذیرند) و بگویید: ما به تمام آنچه که از جانب خداوند بر ما و شما نازل شده است ایمان آورده ایم، و خدای ما وشما یکی است و به فرمان او تسلیم هستیم".

تفاهم میان اتباع ادیان موجب رفع نشنجات و ایجاد هم آهنگی و تعاون می گردد مشروط بر اینکه این تفاهم درفضای اعتماد و مواقف متوازن بعمل آمده، ظغیان و تکبر از یکطرف و ضعف و ناتوانی از جانب دیگر مطرح نباشد.

2- قضیهٔ مسلمین جنوب فلپین:

در میان آبهای اوقیانوس آرام از دور ترین نقاط شرق آسیا و از جزایر اندونیزی تا جزایر جاپان بیش از هفت هزار و یک صد جزیره وجود دارند و مجموعهٔ این جزایر بنام (دوشیزه یا درّ مالیزیا) یاد می شوند. این نام از طرف مسلمان های عرب بخاطر زیبائی این مناطق و بخاطر اینکه اغلب ساکنین آن از اصل مالیزی بودند به این جزایر گذاشته شده است.

این جزایر مساحت بیش از 300 هزار کیلو متر مربع را احتوا میکنند. جزیرهٔ (مند اناو) که در جنوب ابن جزایر واقع است مرکز تجمع ساکنین مسلمان بوده و جزیرهٔ (پالاون و صولو) نیز جزایر اسلامی بودند و این جزایر توسط اسپانوی ها بنام (مورو) یاد شده است بخاطر شباهت ایشان به مسلمان های مراکش در المغرب و اندلس در اسپانیا، فلپین امروز نام همان جزایر (عذراء مالیزیا- دوشیزهٔ بکر یا درّ مالیزیا) است که اسپانوی ها بعد از استعمار این مناطق آنرا بنام پادشاه شان (فلیپ ثانی) مسمی ساختند.

در 1975 هنگامیکه نفوس فلپین بیش از 50 ملیون بود ، مارکوس رئیس فلپین گفته بود که مسلمانان در فلپین 22٪ نفوس این کشور را تشکیل میدهند و تعداد شان 8 ملیون مسلمان است. این تعداد مسلمانها در قرن سوم هجری بعد از تسلط مسلمان ها در تجارت بحری میان مصر و هند و مالیزیا و چین دران مناطق اقامت داشته و تعداد ایشان بعد از سقوط بغداد بدست مغول در قرن هفتم هجری بخاطر سیل مهاجرت مسلمان ها به آن جزایر اضافه تر گردید و در نتیجه امارت ها و سلطنت

های متعدد اسلامی دران مناطق تشکیل گردید که مشهور ترین آنها امارت اسلامی صولو و امارت مندانو و دیگر امارات اسلامی بود.

انتقال جنگهای صلیبی توسط اسپانیا و پرتگال از حوزه مدیترانه در غرب به اوقیانوس هند و اوقیانوس آرام در شرق خریطۀ سیاسی و تشکیلات آن ساحۀ وسیع هزاران جزائر را تغییر داد و یک قسمت آن جزایر در اندونیزی و مالیزیا و بروناي هویت اسلامی شانرا حفظ نمودند و برخی دیگر در مناطق جنوب فلپین در مراحل مختلف تسلط اسپانیا و پرتگال و سپس شکست اسپانیا توسط امریکا در 1900 و بالاخره اشغال مناطق اسلامی فلپین در 1943 توسط جاپان و اخیرا اعلان استقلال فلپین توسط امریکا بعد از جنگ جهانی دوم در سال 1946 منجر به تشکیلات حکومت نصرانی گردید و در رأس آن رئیس کاتولیک قرار گرفت تا جائیکه همۀ مناطق مستقل اسلامی در جنوب فلپین نیز در تحت سلطۀ این حکومت قرار داده شد.

از آن تاریخ به بعد تا امروز فشار حکومت مرکزی فلپین از یکطرف و حرکات آزادی خواهی مسلمان ها در جنوب از طرف دیگر روز به روز تقویه یافت و مراکز، انجمن ها و اجتماعات اسلامی متعددی به فعالیت های سیاسی و اجتماعی و فرهنگی ادامه دادند و (جبهۀ آزادی بخش مورو) در سال 1962 به حیث جبهۀ آزادی خواه و یک حرکت جهادی شناخته شد ، و قضیۀ مسلمین فلپین در حلقه های بین المللی مربوط به حقوق بشر و کنفراسهای وزرای خارجۀ کشور های اسلامی مطرح گردید ، و در تصادمات میان آزادیخواهان مسلمان و حکومت فلپین بیش از چهل هزار نفر کشته یا شهید گردیده اند.

این قضیه تا حال ادامه دارد و وقایع برخورد میان طرفین منجر به اعمال ترور گردیده، مذاکرات و تصادمات میان طرفین ادامه دارد که متاسفانه تا هنوز به نتیجۀ نهایی نرسیده و قضیۀ مسلمین فلپین بحیث یک قضیۀ مهم سیاسی در سطح منقطه منتظر حل مسالمت آمیز و عادلانه میباشد و در غیر آن احتمال قوی می رود که این قضیۀ محلی و منطقوی در حلقۀ قضایای بزرگ اسلامی و جهانی که بعداً به آن اشاره خواهیم کرد، داخل شده و مشکل جهان اسلام را زیاد تر سازد و بازیگران خارجی که در صدد تغییر نقشۀ جهان اسلام هستند و آبادی خود را در ویرانی کشور های اسلامی می بینند، بهانۀ جدیدی بخاطر مداخلۀ بیشتر در امور مسلمانها بدست آورند.

3- قضیۀ مسلمانهای فطانی در جنوب تایلند:

یکی از اقلیم های اسلامی دیگر (مانند جزایر جنوب فلپین)، جزایر (فطانی) است که در جنبوب تایلند و شمال مالیزیا واقع است و انتشار اسلام در آن در قرن سوم هجری توسط تجار و مبلغین اسلامی آغاز یافته است. تا قرن پنجم هجری امارات و سلطنت های مستقل اسلامی مانند تمام مناطق شبه جزیرۀ (ملایو) در فطانی نیز تاسیس گردید و این جزایر جزء جهان اسلام محسوب شد.

موقعیت نهایت حساس و مهم ستراتیجیک فطانی میان بحر چین و خلیج سیام (تایلند) و اوقیانوس هند و همچنان اهمیت خاص اقتصادی آن از لحاظ ثروت جنگلات و معادن طلاء و نقره و آهن و غیره حکومت بودایی تایلند را به کمک استعمار انگلیس وادار نمود تا فطانی را از پیکرۀ بزرگ اسلامی قطع نموده، داخل حدود سلطۀ تایلند سازد و بعد از سالها درگیری و برخورد میان فطانی و تایلند بالاخره در 1786 میلادی فطانی در اشغال تایلند در آید و از آن وقت تا امروز حرکات آزادیخواهی فطانی ادامه پیدا کند. چنانکه شخصیت های بزرگ ملی و اسلامی و برخی از سلاطین و امرای فطانی در جهاد آزادیخواهی شهید شدند و حکومت تایلند بمنظور تفریق و تضعیف جامعۀ اسلامی فطانی، هزاران فامیل مسلمان را به نقاط مختلف بودایی مجبور به هجرت ساخت و تعداد بزرگ بودایی ها را در میان مسلمین اسکان نمود و ادارۀ منطقه را بیشتر بدست حکام بودایی داد تا شخصیت اسلامی این منطقه به تدریج محو گردد. در تایلند اضافه تر از 10 ملیون مسلمان زندگی میکنند که بیش از 5 ملیون آنها فقط در جنوب تایلند و در فطانی و اطراف آن اقامت دارند و از لحاظ زبان و ثقافت و رسم و خط و

نگارش بکلی مانند مسلمان های مالیزیا میباشند و به بودایی های تایلند هیچ مناسبت ندارند. اینها در حالیکه امارت مستقل اسلامی از خود داشتند ، توسط تایلند و به کمک استعمار اشغال گردیدند. هرگاه قرار می بود که آنها به یک دولت دیگری ضم گردند ، بدون شک مالیزیا ، از نظر جغرافیه و چه هم از لحاظ تاریخ، فرهنگ ، زبان و دین از هر کشور دیگری مستحق تر بود.

شکنجه و فشار حکومت تایلند بر مسلمین فطانی نسبت به مسلمین فلپین بیشتر بوده و این امر سبب شده است که تنظیم ها و جبهات ملی و اسلامی متعدد از سال 1960 به اینطرف بنام های جبهۀ انقلابی آزادی فطانی، سازمان متحد آزادی فطانی، جبهۀ ملی آزادی فطانی و حرکت اسلامی فطانی تشکیل گردد و مردم این ناحیه از قضیۀ ملی و سیاسی خود در داخل و خارج دفاع نمایند و قربانی های زیادی را نیز متحمل شوند. بناءً این هم یک قضیۀ مهم سیاسی در سطح منطقوی است که نیازمند حل عادلانه و مسالمت آمیز می باشد ؛ در غیر آن آنچه در پایان ذکر قضیۀ مسلمین جنوب فلپین گفتیم احتمال جدی آن در این قضیۀ سیاسی نیز بکلی وارد خواهد بود.

4- قضیهٔ جامو و کشمیر:

دو وادی سر سبز و دارای جنگلات و آبشار های زیبا و هوای سرد و کوه های برف گیر است که در شمال شرق پاکستان و شمال هند و متصل به برخی از اجزای چین و افغانستان و اتحاد شوروی سابق واقع است. کشمیر در حدود 10 ملیون نفر نفوس دارد و بعد از جدایی پاکستان از هند چهل فیصد ازمساحت کشمیر بنام (کشمیر آزاد) با داشتن برخی از آزادی های داخلی و تابعیت چهار وزارت (خارجه، دفاع، مالیه و مواصلات) به پاکستان از هند جدا شده و 60 فیصد متباقی ساحهٔ کشمیر در اشغال هند و یا در داخل هند باقی مانده است. استقلال کشیمر و یا جدایی آن از هند از سال 1947 به اینطرف تا امروز بحیث یک قضیهٔ مورد نزاع میان هند وپاکستان و یک قضیهٔ مطالبهٔ حق خود ارادیت از طرف مردم کشمیر ادامه دارد. تا امروز سه بار در 1948 و 1965 و 1971 میان هند و پاکستان جنگ واقع شده و درگیری های پیهمی میان آزادیخواهان کشمیر و حکومت نیز ده هزاد کشته و زخمی و اسیر بجا گذاشته است و قضیهٔ کشمیر همچنان به حیث یک قضیهٔ سیاسی بدون حل باقیمانده است. قابل تذکر است که سایر مسلمانان هند در رابطهٔ با جدایی کشمیر از پیکر بزرگ هند نظریات متفاوت دارند. آنها که بزرگترین تجمع مسلمین جهان را بعد از اندونیزیا تشکیل میدهند معتقد اند که هند وطن اصلی مسلمانان است و بیش از هفت قرن دولت اسلامی در هند وجود داشته و زبان رسمی دولت هند زبان فارسی بود. تا جائیکه اگر استعمار طولانی برطانیه در هند نمی بود ، شبه قارهٔ هند بصورت مکمل بزرگترین دولت اسلامی جهان را تشکیل میداد. و اگر امروز هم با وجود سابقهٔ استعمار، مسلمانان پاکستان و بنگله دیش در هند می بودند نفوس مسلمین هند نسبت به هر

طایفۀ دیگر هند بیشتر می بود و دولت هند بهر صورت بزرگترین دولت اسلامی بشمار می رفت.

به سلسلۀ این قضایای سیاسی جهان اسلام در سطح منطقوی یا محلی قضایای مماثل دیگری وجود دارد که در اثر آن ملیون ها مسلمان در حالات اسارت و در تحت فشار و ظلم قوای اشغالگر و نظام های مستبد زندگی میکنند، از قبیل قضیۀ مسلمانان چیچنیا (یکی از جمهوریت های اتحاد روسیه واقع در شمال ققفاز) که در طول قرن گذشته سوابق آزادیخواهی دارد و قربانی های زیادی از زعماء و جوانان خود را تحمل نموده است.

در برما (میانمار) فقط در یک منطقه بنام (اراکان) بیش از چهار ملیون مسلمان زندگی می کنند و حکومت بودایی متعصب برما به هیچ حق آزادی و کرامت به آنها اعتراف ندارد و همیشه کشتار دسته جمعی مسلمان ها توسط حکومت صورت گرفته چنانکه در سال 1942 صد هزار مسلمان به قتل رسید و نیم ملیون مسلمان را(با تخریب هفت صد قریۀآنها)، بی خانمان و در مناطق بودایی مهاجر ساختند.

در بوسنیا، سودان، صومال و اکثر نقاط جهان، مسلمان ها مسائل و مشکلاتی دارند که برای حل آن قضایا و رفع آن مشکلات جز لطف و عنایت خداوند و فکر و بازوی فرزندان خود شان امید دیگری ندارند.
با تأسف اشاره باید کرد:

امروز اگر کدام طائفۀ کوچک غیر اسلامی در هر کنج وکنار دنیا مشکلی داشته باشد و یا در آن منطقه ثروت سرشار نفت و انرژی دیده شود و یا اگر کدام جزء کوچک یک کشور اسلامی خواهان تجزیه و

جدایی از پیکیر اصلی باشد ، مراجع بین المللی فوراً به حمایت و کمک آنها با بلند نمودن بیرق حقوق بشر و دیموکراسی حاضر می شوند و مطالب آنها با حمایت بازی گران خارجی بنام (جامعۀ بین المللی) برآورده می شود. جدایی اقلیم (تیمور شرقی) در اندونیزی و موضوع اقلیم (دارفور) در غرب سودان برخی از مثال های این بازی های سیاسی خارجی میباشد.

بخش دوم - قضایای جهانی عالم اسلام :

1- تصویر اسلام بحیث دشمن غرب و تجاوز بر مقدسات اسلامی :

بعد از سقوط اتحاد شوروی در پایان یک دهه تجاوز عسکری به افغانستان (1979ـ 1989) و اخراج ذلت بار قشون سرخ از افغانستان به همت جهاد ملت مجاهد و مسلمان این کشور و به کمک دشمنان کمونیزم و و کشور های واقع در مسیر اشغال و تجاوز شوروی، نظام زعامت سیاسی جهان به سیستم یک قطبی تبدیل شد ، و زعامت یکه تاز سیاسی جهان به منظور اجرای نقش زعامت جهانی و تسخیر سیاسی جهان استراتیجی تصویر یک دشمن جدید به تمدن و دیموکراسی غرب را طرح نمود. این دشمن به زعم زعمای غربی و مراکز مطالعات استراتیجیک و برخی از نویسندگان غربی همانا (اسلام و مسلمین) بود .

ریچارد نکسن رئیس جمهور اسبق امریکا در کتاب خود به عنون (فرصت مناسب) و نیز در کتاب خود بنام (پیروزی بدون حدود) گفته بود: "ما بر دشمن کمونست غالب شدیم و هیچ دشمنی در برابر ما باقی نمانده است مگر اسلام ". کیسنجر وزیر خارجۀ اسبق امریکا نیز گفته بود: "خطر اسلام بر غرب نسبت به کمونیزم بزرگتر است ".

بنا بر این دیده می شود که حادثۀ یازدهم سپتمبر 2001 در نیویورک و واشنگتن چگونه موازین سیاست و معیار های قضاوت سیاسی را در سطح جهانی تغییر میدهد و اصطلاح تروریزم، اکستریمیزم و فاندمنتالیزم به کلمۀ (اسلام و اسلامی) وصل می شود و مسلمان های

مقیم امریکا در عهد ریاست جورج دبلیو بوش طراح سیاست (با من یا دشمن من) تا هنوز هم ایام مشکلی را سپری می نمایند.

عنصر متمرد و مفسد و یا تروریست در تمام طوائف و اقوام و اتباع تمام ادیان و نظام ها وجود دارد، هیچگاه دیده ویا شنیده نشد که معرفی کدام تروریست غیر مسلمان با ذکر دیانت او شده باشد. و تنها مسلمان است که همیشه نام تروریست را با وصف "اسلامی" برای وی ذکر میکنند. و تفصیل زندگانی شخصی او و فامیل او را نیز تحقیق میکنند. نمیتوان انکار کرد که در جامعۀ اسلامی و در میان مسلمانان برخی از عناصر افراطی وجود نداشته باشد و اعمال دهشت افگنی از آنها صادر نگردد. اما یقیناً که فیصدی این عناصر به مقایسۀ جامعۀ اسلامی از یک فی هزار نیز کمتر است و هیچ ملتی در دنیا وجود نخواهد داشت که در آن عناصری با چنین سلوک افراطی وجود نداشته باشد. مهمتر از همه اینست که مبادی و ارزشهای اسلامی کاملا ضد اعمال دهشت و غلو و افراط است و در هیچ امری از امور زندگانی و حتی در عبادات اسلامی نیز استفاده از غلو و افراط جواز ندارد.

تصویر اسلام به حیث دشمن غرب بیشتر هنگامی طرح شده است که جهان غرب بر دشمن تاریخی خود (در جنگ سرد) به همکاری مسلمانان و بخصوص از برکت جهاد مردم افغانستان غالب شد. و عجب است که در غرب هیچکس از خود نه پرسید: جامعۀ اسلامی که دیروز در پهلوی غرب آن دشمنی را شکست داد که غرب به تنهایی با مصارف صد ها ملیارد دالر در خلال بیش از نیم قرن نتوانسته بود آنرا شکست بدهد، چگونه ممکن است یکباره بحیث دشمن غرب شناخته شود؟ جفای بزرگ و بیعدالتی بیش از این نیست که در بازی سیاست و منافع استراتیجیک، دین مقدس اسلام را که تمدن غرب مدیون علوم و تمدن

آن است، دشمن تمدن و دیموکراسی غربی تلقی کینم؟ و عین دشمنی که دیروز با همکاری مسلمین به ضد کمونیزم داشتیم امروز آنرا به ضد اسلام بکار بریم؟ از جمله دشمنی های جدید، میتوانیم از تجاوز بر مقدسات اسلامی از طریق تمسخر و استهزاء در کتب و رسانه های غربی تا سرحد نشر کارتونهای اهانت به مقام والای رسول اکرم- صلی الله و علیه و سلم- در دنمارک و فرانسه و همچنان بیانات ظالمانۀ شخصیت های مهم دینی و سیاسی غرب در بارۀ اسلام نام به بریم.

مطالعۀ استراتیجیک که در 183 صفحه از طریق مؤسسۀ معروف مطالعات ستراتیجیک (رند کارپورشن) تحت عنوان :

Building Moderate Muslim Network

در سال 2007 به نشر رسیده، همۀ پالیسی های دشمنی و جنگ با جهان اسلام را مفصلا شرح میدهد.

2 – فلسطین و قدس و مسجد اقصی:

وثایق تاریخی ثابت میکند که فلسطین و قدس تاریخ بیش از 6 هزار ساله دارد و نام فلسطین و قدس رمز قدسیت و عقیدۀ دینی برای ادیان سماوی است. و دلهای اتباع تمام ادیان سماوی بسته و وابسته به این سمبول قداست بوده به حکم موقعیت استراتیجیک و احتوای عناصر مهم تمدن بشری انظار و اطماع اقوام و طوایف مختلف دیگر نیز متوجه این منطقه بوده است.

در نخستین مراحل تاریخ این منطقه که حدود سه هزار و پنجصد سال قبل از میلاد می شود، کنعانی ها ویبوسی ها از سلالۀ عربی در این سرزمین اقامت داشتند. چنانکه اشاره به آنها در قرآن کریم و ذکر شان در احادیث مبارک نبوی – صلی الله علیه و سلم - وارد شده است. از اینرو فلسطین و قدس برای عرب و مسلمان ها تاریخ حیات وتاریخ دیانت شانرا تشکیل می نماید. بعد از کنعانی ها و یبوسی ها، (عبرانی ها) که یک سلالۀ یهودی است در قرن دوازدهم قبل از میلاد وارد این سرزمین شدند و در حدود هفتاد سال آنرا در تحت ادارۀ خود داشتند.

بعد از عبرانیها دولت فارس در سال (576) قبل از میلاد بران هجوم آورد و اسکندر کبیر مقدونی در سال (332) قبل از میلاد با قوای بزرگ خود در آن داخل شد و با لاخره رومن ها در سال (70) میلادی بر آن هجوم بردند. مهم اینست که در هر یک از این برخورد ها اهالی عرب قدس از آن دفاع نموده و مهاجمین را بیرون رانده اند و صبغۀ عربی این سرزمین را حفظ کرده اند؛ تا آنکه در قرن ششم میلادی دورۀ فتح اسلامی فرا می رسد و خلیفۀ دوم اسلام حضرت عمر فاروق (رضی الله عنه) شخصا شهر

قدس را از (صفرونیوس) پتریارک قدس تسلیم می شود و حکم اسلامی در قدس الی قرن ششم هجری دوام میکند و در طول این صد ها سال حکم اسلامی اتباع تمام ادیان سماوی از آزادی کامل اجرای شعائر دینی شان مانند مسلمان ها بر خور دار بودند و فلسطین و قدس بحیث مرکز دلهای مؤمنین و قبله و مزار پیروان سائر ادیان، و سرزمین آشتی و صلح و تفاهم و تعاون شناخته شده بود. تا آنکه حملات صلیبی صادر شده از اروپا استقرار فلسطین و قدس را بر هم می زند و تسلط نصرانی در بیت المقدس قائم می گردد و سپس فلسطین و قدس توسط صلاح الدین ایوبی با قربانی ده ها هزار مسلمان در معرکهٔ حطین (583 هجری) دوباه فتح می شود و حکم اسلامی مجدداً اعاده می گردد. از سال های 1516 الی 1917 سرزمین قدس و فلسطین متوالیاً تابع امپراطوری عثمانی بود و پیروان هر سه دیانت آسمانی در سایهٔ حکم اسلامی در امن و آرامی و آزادی زیست داشته و ورود اتباع این دیانات را از هر نقطهٔ جهان به منظور ادای مناسک دینی و شرفیابی به زیارت اماکن مقدس شان استقبال می نمودند.

بعد از جنگ جهانی دوم هجرت یهود از نقاط مختلف جهان به فلسطین افزایش یافت و هنگامیکه وجود شانرا در سایهٔ حمایهٔ بریطانیه تقویه نمودند ، دولت اسرائیل را در (1948) مطابق وعدهٔ (بلفور) وزیر خارجهٔ بریطانیه اعلان کردند.

از چهاردهم می 1948 الی چهاردهم می 2010 شصت و دو سال میگذرد و جلب و جذب و اسکان یهود از تمام جهان و ضرب و قتل و اخراج مسلمان ها و اهل فلسطین از خانه و کاشانه و وطن شان پیوسته ادامه دارد. نه حقوق تاریخی و نه ملکیت جغرافی و نه کرامت انسانی کمترین ارزشی در نظر این حکومت ندارد. ملت فلسطین در تمام جهان یگانه

ملتی خواهد بود که دو نسل کامل آن در کمپ های پناهندگی و در عذاب و محرومیت و آوارگی در خارج از سرزمین آبایی شان بسر می برند. و تا هنوز که قرن 21 است و نغمه های فریبندۀ آزادی و حقوق بشر از هر طرف شنیده می شود ، 6 ملیون فلسطینی در خارج از کشور شان و بیشتر در چهار کشور عربی مجاور(اردن، سوریه،مصر، لبنان) زندگی دارند و حق عودت به کشور شانرا نیزندارند و آن قسمتی که در داخل فلسطین در محاصره بسر می برند نه بخارج راه دارند و در دو جزء از هم جدای فلسطین (غزه و کنارۀ غربی) امکان تردد آزادانه دارند و آنچه که در زندگی عادی روزمره به آن سر و کار دارند ، جمع آوری پارچه های اعضای متلاشی شدۀ زنان و مردان و اطفال فلسطین از میان توده های خاک و خشت و سنگ منازل منهدم شده از اثر بمباردمان ها و راکت های اسرائیلی است و هیچ روزی در سرزمین اشغالی فلسطین وجود ندارد که دران فریاد مادران و پدران و یتیمان فلسطین درعقب کاروان های شهدای فلسطین در فضایی از اشک وخون و آتش درهم نه پیچد.

"یگانه مثال یک ملت مظلوم و محروم بعد از فلسطین فقط ملت مسلمان و مجاهد افغانستان است، که متاسفانه امروز بزرگترین تعداد آواره و مهاجر، جنگ و اشغال و سی ساله، فقدان ثبات و امنیت، فساد اداری و دولتی، قافله های شهداء سرزمین خون و آتش، خصوصیات کشور مظلوم افغانستان را تشکیل میدهد ".

فلسطین و قدس برای ملت فلسطین یک قضیۀ ملی و حیاتی است. کشور های عربی مجاور و سائر کشور های عضو جامعۀ دول عربی قضیۀ فلسطین را یک قضیۀ اساسی عربی در رأس قضایای ملی و بین المللی خود تشخیص داده اند. اگرچه صد ها فیصله، مجلس و کنفرانس و مذاکرات در رابطه با این قضیه در سطوح مختلف صورت گرفته

است، ولی متأسفانه هیچکدام بدرد ملت فلسطین که حق دارد و لی زور ندارد نخورده است. دولت اسرائیل یگانه دولت فوق قانون با منطق زور و حمایت بیچون و چرا از خارج، هرچه خواسته باشد میتواند عملی کند. این دولت حق دارد بزرگترین قوهٔ اتومی را در منطقه داشته باشد در حالیکه هیچیک از کشور های منطقه دارای چنین حقی نمیباشند.

هرگاه نظام های سیاسی در منطقه بحکم تبعیت در برابر قدرت های بزرگ و یا هراس از دست دادن کرسی ها نتوانند جلو ظلم و تجاوز بر حقوق ملی فلسطین را بگیرند جلو بروز حرکت های مقاومت ملی و واکنش های خشونت بار عناصر عقده مند افراطی را نیز گرفته نمی توانند.

مسجد مبارک اقصی :

قضیهٔ سیاسی فلسطین به ارتباط تشکیل دولت مستقل و تأمین صلح میان اسرائیل و فلسطین بنام قضیهٔ سیاسی شرق میانه بیشتر از نیم قرن به اینطرف در حلقه های سیاسی جهان در شرق و غرب و مجامع عمومی و شورای امنیت مؤسسهٔ ملل متحد به سویهٔ های مختلف بحث می شود. این مراجع گاهی قضیه را از دیدگاه محلی و در چوکات فلسطین و اسرائیل می بینند ، و زمانی آنرا در چارچوب کشور های مجاور عربی و گاهی هم بحیث قضیهٔ عربی در سطح جهان عرب تلقی می نمایند. مطلب بزرگی که اساس قضیه را از نظر اسلامی تشکیل می نماید موضوع (مسجد مبارک اقصی) است. به خاطر همین مسجد مبارک است که شهر قدس وصف قداست مییابد و مسجد اقصی با مسجد الحرام و کعبهٔ مشرفه که مقدس ترین مقدسات جهان اسلام است پیوند مستقیم دارد. بنای هر دو مسجد در آغاز از طریق وحی به امر پروردگار به عمل

آمده و سپس کعبه مشرفه را حضرت ابراهیم خلیل الله با پسر شان حضرت اسماعیل -علیهما السلام- باز هم به امر خداوند بنا نمودند و به فاصلهٔ 40 سال بعد از بنای کعبهٔ مشرفه و مسجدالحرام مطابق حدیث متفق علیه، حضرت یعقوب -علیه السلام- مسجد اقصی را بنا نهاده و سپس بنای آن توسط حضرت سلیمان بن داود –علیهما السلام- تجدید گردید.

در دورهٔ اسلامی معجزهٔ اسراء و معراج، هر دو مسجد مقدس را بهم وصل نمود و حضرت محمد (صلی الله علیه و سلم) در اسراء از مسجد الحرام به مسجد اقصی برده شدند و در معراج از مسجد اقصی به ما فوق آسمانها تا سدرة المنتهی عروج یافتند ، و ذکر این معجزه وتقدیر بزرگ الهی از مقام والای خاتم انبیا محمد مصطفی (صلی الله علیه و سلم) با ذکر نام مسجدالحرام و مسجد اقصی در سورهٔ(اسراء) و در سورهٔ (والنجم) در قرآن کریم وارد شده است. مسجد اقصی تا سال دوم هجرت رسول اکرم (صلی الله علیه وسلم) قبلهٔ اول مسلمان ها بود و سپس به امر خداوند (عزّو جلّ) کعبهٔ مشرفه و و مسجد الحرام به حیث قبلهٔ دائمی مسلمان ها انتخاب گردید. مقدس ترین مقدسات اسلامی به استناد نصوص قرآن کریم و احادیث مبارک نبوی عبارت اند از:

مسجدالحرام که کعبهٔ مشرفه در قلب آن واقع است، مسجد مبارک نبوی در مدینهٔ منوره و مسجد اقصی در بیت المقدس. ثواب نماز و دیگر اعمال خیر در حرم مبارک مسجد الحرام صد هزار مرتبه و در مسجد مبارک نبوی یک هزار مرتبه و در مسجد اقصی پنجصد مرتبه بیشتر از دیگر اماکن است و هیچ مقام دیگر از لحاظ قداست و عظمت در ردیف این سه مسجد ذکر نشده است. دوره های متعدد فتح و ادارهٔ اسلامی، و داخل شدن شخص حضرت عمر فاروق –رضی الله عنه- در بیت المقدس

و تسلیم شدن زمام ادارۀ آن به ارزش اسلامی قدس و مسجد اقصی می افزاید.

وجود مقدسات ادیان سماوی دیگر در بیت المقدس قلوب اتباع دیگر دیانت ها را نیز به سوی قدس می کشاند ، و اسلام و نظام اسلامی به آن احترام می گذارد و اجازه نمی دهد هیچ طرفی به مقدسات جانب دیگر تجاوز نماید ، چنانکه تجاوز به مسجد اقصی را به هیچ صورتی تحمل نخواهد کرد.

در تاریخ معاصر وقایع بیت المقدس در سال (1969) حریقی در مسجد اقصی واقع شد ، و البته آن یگانه مثال سوء قصد به مسجد اقصی نبود و نیست، اما زعمای دولت های اسلامی برای بار اول تکانی احساس کردند و قضیۀ مسجد اقصی از انحصار دائرۀ اهتمام کشور های عربی بیرون شد و زعمای عرب مخصوصاً شاه فیصل بن عبدالعزیز پادشاه فقید عربستان سعودی، و شاه حسن دوم پادشاه فقید المغرب به عوض جامعۀ دول عربی نخستین کنفرانس سران کشور های اسلامی را دعوت کردند. این کنفرانس در (1969) در رباط مرکز المغرب دائر شد و بعد از آن تا حال در هر سه سال یکبار کنفرانس سران کشور های اسلامی و در هر یکسال کنفرانس وزرای خارجۀ کشور های اسلامی جهت مطالعۀ اوضاع و قضایای جهان اسلام دائر میگردد و سازمان کنفرانس کشور های اسلامی (او. آی. سی) به تصمیم اولین کنفرانس سران در رباط و به وسیلۀ اولین کنفرانس وزرای خارجۀ کشور های اسلامی در (1970) در جده تاسیس گردید(هیئت افغانستان در تأسیس این سازمان نقش مؤثر و اساسی داشت و رئیس هیئت افغانی در کنفرانس سران مرحوم نور احمد اعتمادی صدر اعظم وقت و رئیس هیئت افغانی در کنفرانس اول و دوم وزرای خارجۀ کشور های اسلامی عبدالستار سیرت وزیر عدلیۀ

وقت بود) . سازمان کنفرانس اسلامی بخاطر ضعف سیاسی دولت های اسلامی در طول چهل سال عمر خود در حل قضایا و مسایل سیاسی جهان اسلام به شمول قضیۀ اساسی آن (فلسطین) موفقیت قابل ذکری ندارد. اما در سطح اقتصادی و فرهنگی خدماتی را انجام داده است. بانک توسعه اسلامی که مرکز آن در جده است کمک های اقتصادی مهمی به کشور های اسلامی انجام داده و مؤسسات تعلیمی و ثقافتی و مراکز تحقیقات علمی در چارچوب سازمان کنفرانس اسلامی شامل فعالیت گردیده اند.

قضیۀ فلسطین بصورت کل و مسجد مبارک اقصی بصورت خاص به مرحلۀ نهایت خطیر و قابل نگرانی شدید رسیده است. مواقف ضعیف و ذلیل حکومت های عربی، تفرقه و نفاق در داخل فلسطین، جرئت و جسارت فوق قانون و فشار و کشتار بیرحمانه و توسعۀ اشغال و احتلال از جانب اسرائیل، سیاست های جانب دارانه و غیر عادلانه از طرف قدرت های بزرگ، ناتوانی مؤسسۀ ملل متحد و غیره بالاخره قضیه را به جانبی سوق خواهد داد که برگشت از آن ناممکن و عواقب آن برای هر طرف فاجعه بار خواهد بود.

شواهد فراوان نشان میدهد که دسائس استعماری به ضد مسجد اقصی به اشکال مختلفۀ آن در جریان است . امروز حفریاتی را به بهانه های متعدد در محیط حرم مبارک مسجد اقصی به راه انداخته اند که وجود و هستی مسجد اقصی را هدف قرار داده است. اگر روزی خدای نخواسته این مسجد سقوط کند و منهدم گردد در آنصورت حجم فاجعه به حدی خواهد بود که نه فقط کشور های اسلامی بل نظام عمومی جهانی هم از خطر آن در امان نخواهد ماند.

3 ـ افغانستان :
تاریخ افغانستان قسما محکوم جغرافیۀ آنست و وقائع بزرگ تاریخی افغانستان ناشي از موقعیت ستراتیجیک جغرافیایی آن بوده است ، در قرن نزدهم قدرت بزرگ جهانی وقت بریطانیای کبیر چند بار افغانستان را هدف اشغال و احتلال خود ساخته بود و نتیجۀ آن شکست قوای متجاوز و بقای افغانستان با کرامت و سربلندی اما با فقر و بی سوادي وعقب ماندگي بود ، در اواخر قرن بیستم قدرت بزرگ دیگر جهاني (اتحاد شوروی) بر افغانستان تجاوز عسکري نمود ، وده سال جنگ و کشتار با نتیجۀ دو ملیون شهید و کشته و پنج ملیون آواره و مهاجر با ویرانی افغانستان خاتمه یافت و قشون سرخ سر افگنده و ذلیل از افغانستان اخراج شد و امپراطوری شوروی نیز با فلسفۀ غیر طبیعی و بی اساس کمونیزم آن سقوط نمود .
تفصیل وقائع اشغال عسکری شوروی در افغانستان تا هنوز از اذهان هموطنان ما و افکار جهانی بدور نمانده و آثار آن در حیات ملی وسیاسی ما مشهود است.
(در آغاز تجاوز شوروی بر افغانستان و قیام جهاد اسلامی و ملی ملت افغان ، من رساله ای به عنوان: معرکة الإسلام و الإلحاد فی افغانستان ـ به عربی نوشته بودم که در سال ـ 1981 ـ دو بار در مکۀ مکرمه طبع شده و سپس ترجمۀ فرانسوی آن در پاریس و نیز ترجمه پشتوی آن در پشاور طبع و توزیع شده اشت ، بنا ء از ذکر آن مطالب درین بحث صرف نظر می شود).
در اوائل قرن بیست و یک بازهم افغانستان قربانی موقعیت ستراتیجیک جغرافیائی و ناتوانی و بی نظمی وبی نظامی داخلی خودگردید ، و سوپر پاور یکه تاز جهان (ایالات متحده امریکا) با پیروان هم پیمان غربی خود افغانستان را در اسارت عسکری خود

گرفتند و با عجله و بدون سنجش دقیق عواقب ، نظام و عناصر دست نشاندهٔ شانرا در آن نصب کردند ، و این صحنه تا حال ادامه دارد ، و کدام دست آورد مهمی نه برای غرب و در رأس امریکا و نه برای افغانستان و نه برای جهان به جز ضیاع مال و جان و وقت چیز دگری نداشته است.

در سی سال گذشته ، افغانستان نظام های متعددی دست نشانده و اسیر کشو رهای خارجی را تجربه نمود ، قربانی ملیون ها افغان در جنگ و بیچارگی و نا توانی و فقرو آوراگی بیشتر از نود فیصد نفوس افغانستان در داخل و خارج کشور یگانه فاجعه و مصیبت ملی افغانستان نیست بل فاجعه بزرگتر در انست که شیرازه وحدت ملی افغانستان از هم پاشیده ، و افغانستان خدا نخواسته بطرف محو شدن سوق داده شده است ، اصطلاح فتنه انگیز و نفاق انداز (ملیت ها) به عوض و معنی (اقوام) در آوان اشغال عسکری شوروی وارد ادبیات زبان های ما شد و نویسندگان و نطاقان و رسانه های ما دانسته و نا دانسته آنرا بکار بردند ، هیچکس متوجه نشد که افغانستان فقط یک ملت دارد ویک ملت صرف دارای یک ملیت است و اقوام متعدد ، اجزای یک ملت واحد می باشند نه ملیت های مختلف در میان یک ملت.
تفریق میان اجزای ملت ها ، بر هم انداختن و از هم جدا ساختن آنها خصوصیت بارز قدرت های استعماری جهان است ، در افغانستان نه فقط اشغال عسکری شوروی در وحدت ملی ما از طریق تفرقه میان اقوام و ترویج اصطلاح غلط (ملیت ها) رخنه و شکست وارد نمود ، بل همسایگان ما که در مسیر اشغال شوروی واقع بودند و در عین حال منافع ستراتیجیک ملی ، اقتصادی و فرهنگی شانرا در کشور ما میدیدند ، همکاری و کمک ها یشانرا در جهاد و هجرت مردم

افغانستان از طریق تنظیم و تصنیف افغانها بر مبنای قوم و زبان و مذهب و سمت بعمل آوردند .

جهاد ملت مجاهد افغانستان و در نتیجهٔ آن سقوط امپراطوری شوروی بزرگترین واقعه اواخر قرن بیست است ، این واقعه نظام زعامت سیاسی جهان را تغییر داد ، و خطر کمونیزم جهانی را از میان برداشت ، و کشور های زیاد اسیر به آزادی رسیدند ، اما آثار مداخلات خارجی در امور افغانستان و بهره برداری سیاسی از آن در سطح منطقه و جهان ، با ناتوانی و نا رسائی سیاسی خود افغان ها و مخصوصا نظام های بی کفایت دست نشانده در افغانستان سبب شد تا مصیبت ملی افغانستان ادامه بیابد و سرنوشت سیاسی و ملی افغانستان در مسیر بازی های بزرگ سیاسی جهان قرار بگیرد و هر طرفی از میوه های این باغ بی دیوار وبی پاسبان استفاده کند بجز ملت مظلوم و محروم افغانستان.

ایجاد اختلال در وحدت ملی افغانستان در اسارت کنونی کشور ما بیشتر از گذشته محسوس است ، بنیاد نظام فعلی سیاسی در افغانستان اصلا بر مبنای تفرقه میان اجزای ملت افغانستان و از طریق مداخلهٔ مستقیم خارجی در کنفرانس بن در سال (2001) گذاشته شد .

(وقائع کنفرانس بن و بنای دیوار کج نظام سیاسی افغانستان به اشکال مختلف و معلومات ناقص واحیانا تحریف شده به نشر رسیده ، بنا ء نویسنده در نظر دارد تا حقائق کنفرانس بن را ضمن رساله جداگانه ثبت و نشر نماید ـ إن شاء الله) .

واقعه یازدهم سپتمبر ـ 2001 ـ در نیویارک و واشنگتن حالت نهایت فوق العادهٔ سیاسی و نظامی را در امریکا ایجاد کرد ومراکز سیاسی و

عسکری این کشور آنقدر با عجله تصمیم می گرفتند که حتی فرصت هم آهنگی میان همدگر را نیز نداشتند ، افغانستان در طول تقریبا یک دهه بعد از سقوط شوروی بی یار و غمخوار و همکار تنها گذاشته شده بود ، و مردم آن به آتش جنگ های تنظیمی و داخلی می سوختند و همسایگان افغانستان در مسابقه بهره برداری سیاسی و تأمین منافع خود شان کرامت و تمامیت و آزادی افغانستان را نادیده گرفته بودند و مواقع دولتی را بدست نشاندگان وعمال شان مانند مال غنیمت تقسیم می نمودند .

خطر فقدان زعامت سیاسی ملی در افغانستان و بیعلاقگی غرب وبی انصافی همسایگان وبی کفایتی مدعیان قدرت سیاسی در دهه (1990) بارها به طرف های ذیعلاقه گوشزد شده و افغان های وطن دوست در داخل و خارج انجمن ها ، مجالس وحرکت هائی ترتیب نمودند و قرار بود به ابتکار افغانی ترتیبات ایجاد یک شورای وحدت ملی افغانستان اتخاذ گردد واز آن طریق یک دورۀ انتقال با یک حکومت مؤقت در افغانستان تنظیم گردد ، حکومت برادر ترکیه موافقه نموده بود تا آن شورای افغانی در شهر انقره دائر شود ، اما واقعۀ یازدهم سپتمبر 2001 سرنوشت قضیه را از ساحۀ تدبیر افغانی بیرون ساخت و افغانستان یکدم به میدان تعقیب و مجازات عناصر (القاعدة) به عنوان مرتکبین جنایت یازدهم سپتمبر وحامیان افغانی آنها (طالبان افغانی) تبدیل گردید .

حضور عسکری امریکا نخست به نام تعقیب و مجازات مرتکبین جنایت یازدهم سپتمبر و سپس به عنوان جنگ با تروریزم از (2001 ــ تا حال ــ 2010) دوام دارد ، و کشور های اعضای ناتو و سائر پیروان سیاست (با من یا دشمن من) که از جانب (جورج دبلیو بوش) رئیس بزرگترین

دیموکراسی جهان طرح شده بود در افغانستان حضور عسکری دارند و در طول تقریبا یک دهه هزاران فرزند امریکا و کشور های هم پیمان با صدها هزار افغان جان شانرا از دست دادند و صدها ملیارد دالر در ساحۀ نظامی و ده ها ملیارد دیگر بنام بازسازی افغانستان مصرف و حیف و میل شد ، ولی نه امنیت تأمین گردید و نه تروریزم از بین رفت ، نه افغانستان باز سازی شد ، و آنچه که بیشتر مایۀ تأسف است، نزول پیمانۀ احترام ملت افغان و نیز سائر ملت های مسلمان به مقام زعامت جهانی امریکا و اعتبار ارزش های امریکائی می باشد .

نه سال گذشته (2001 - 2010) در افغانستان چند تجربه نا کامی را بجای گذاشت:

1. زیر عنوان دولت سازی و حرکت به سوی دیموکراسی دو بار لویه جرکه (اضطراری و قانون اساسی) دو انتخابات ریاست جمهوری ، یک دورۀ پارلمانی ویک جرگه مشورتی صلح به مصرف بیش از یک ملیارد دالر (کمک خارجی) دائر گردید ، در خلال این تجربه ، بزرگترین مثال تقلب و دروغ و بازی به سرنوشت مردم و چور و چپاول در سطح جهانی به نمایش گذاشته شد .

2. قانون اساسی افغانستان را مردم افغانستان نه ساخته اند و چپن نظام ریاستی مطلق که اصلا به قد و اندام ما برابر نیست و حتی در امریکا نیز به آن سویه صلاحیت ریاستی دیده نمی شود ، از خارج و توسط عمال خارجی بر ما تحمیل گردید ، در نقض مواد و عدم تطبیق احکام این قانون از بالا تا پاین هیچ رکن دولت کوتاهی نکرده است.

3. در تولید و تجارت و صدور مواد مخدره به خارج ، افغانستان در سطح جهانی در مقام اول قرار گرفت ، ابتکار این عملیه نیز بدست مردم افغانستان نبوده پالیسی اداره و بهره برداری اساسی آن مانند همه امور ما از خارج و در خارج صورت می گیرد .

4. فساد اداری و احتکار توزیع کرسی های دولت بروی منافع خاص شخصی و سیاسی و سپردن کار به نا اهل بازهم در سطح جهانی موقعیت بلند (شاید درجهٔ اول) بنام افغانستان ثبت شده است ، اصطلاح دورغین (مشارکت ملی) بمنظور (مفارقت ملی) بکار برده شده ، اداره در افغانستان شکل شرکت های خصوصی قومی و سمتی و تنظیمی را گرفته است.

5. وابستگی به دستگا های استخبارات خارجی در نظام پادشاهی افغانستان معادل خیانت ملی محسوب می گردید ، اما در دوره های اشغال و بازی به سرنوشت افغانستان در سی سال گذشته این امر به کلی عادی و حتی یک امر قابل افتخار پنداشته می شود .

6. (**بند نهایت مهم و خطیر**) : قضیهٔ سیاسی افغانستان چه در بعد خارجی وچه در سطح ملی یک ضلع خاصی را در مثلث (فلسطین ، عراق ، افغانستان) تشکیل نموده است ، این بارز ترین خصوصیت قضیهٔ افغانستان است که تجربه نه سال گذشته آنرا ببار آورده و این خطر در دورهٔ اشغال عسکری شوروی وجود نداشت ، با داشتن چنین خصوصیت و وابستگی سیاسی ، حل قضیهٔ افغانستان به مراتب مشکل تر از آنست که در دورهٔ اشغال شوروی وجود داشت ، و حتی خطر آنست که به

عوض جدا شدن قضیۀ افغانستان از دوضلع دیگر ، ابعاد دیگری مانند اوضاع پاکستان ، ایران ، لبنان ، صومال و سودان و غیره ایجاد گردد و پیچیدگی قضیه را بیشتر سازد ، یک شاهد خطیر این پیوند سیاسی ترویج عملیات انتحاری در عملیۀ مخالفت با دولت و حضور قوای خارجی در افغانستان است و این پدیده در عهد اشغال شوروی اصلا دیده نشده بود .

برآمدن ازین حالت کار دشوار است اما نا ممکن نخواهدبود ، وقبل از همه ایجاب می کند تا در پالیسی غرب و مخصوصا امریکا در مورد افغانستان باز نگری دقیق و اساسی صورت بگیرد ، امریکا باید متوجه شود که تمام مطالعات و راپور ها و معلوماتی که در بارۀ افغانستان در طول روابط سیاسی میان هر دو کشور در دسترس مراجع و مراکز سیاسی امریکا قرار گرفته است بر مبنای حقائق علمی و واقعی بنا نیافته و همیشه اغراض و منافع خاص دیگر کشور ها و اشخاص در آن دخیل بوده است ، معرفی اوضاع افغانستان در امریکا تا ختم دورۀ پادشاهی ایران از طرف رژیم ایران صورت گرفته و بعد از سقوط نظام شاهی در ایران آن نقش و امتیاز به پاکستان داده شده است و حرف پاکستان در بارۀ افغانستان حرف اساسی بوده و این امتیاز تا حال ادامه دارد ، و روابط افغانستان با امریکا هیچوقت به پیمانه روابط خاص امریکا با ایران در عهد شاهی و روابط خاص امریکا با پاکستان مخصوصا در سی سال گذشته نبوده است ، چند امریکائی افغانی الاصل وچند افغان گماشته شده توسط دستگاهای استخبارات پاکستانی ، امریکائی و غربی در مراکز تصمیم گیری در بارۀ افغانستان راه یافتند و خویشتن را از آن طریق بر مقدرات افغانستان تحمیل کردند و نتیجه همان شد که امروز می بینیم ، این سوابق و این بازار معاملات نا مشروع باید خاتمه بیابد ، و این دست های نا پاک که گلوی

آزادی و کرامت ملت افغان را سخت فشار داده است کوتاه گردد ، اما چطور ؟ و چگونه ممکن است امریکا اشتباهات خود را جبران نماید ؟ و افغانستان را از سر از نو از تجارب مستقیم خود و از طریق افغان های اصیل فروخته نا شده به شرق و غرب و استخدام نا شده از طرف دستگا های استخبارات و کمپنی های خارجی بشناسد و در صدد آن شود تا آنچه را که بنا حق ایجاد شده است از میان بردارد ، و در بنای یک طرح و نظام سیاسی جدید از موقع مسئولیت و منافع مشترک همکاری نماید .
راه رسیدن به این مأمول کدام است ؟ و آن افغان ها با چنان اوصاف درکجا هستند ؟

من یقین دارم که مجموعۀ بزرگی از افغان های تعلیم یافته و با احساس و پاک که دست شان بخون نا حق و نفس شان بمال حرام آلوده نشده است در داخل و خارج وجود دارند ، و همچنان یک عد افغان های دارای استعداد مادی و بزنس های بزرگ در داخل و خارج هستند که از خدا می ترسند و بحال ملت مظلوم ترحم دارند ، و حتی آنانکه پول و دارائی حرام گردآورده اند هر گاه خواسته باشند از آتش عذاب آن سرمایه حرام رهائی یابند آنرا به همین منظور صرف نمایند ، از هر کدام این دو مجموعۀ افغانی یک هیأت کوچک مؤسس تشکیل شود ، و کار اول شان طرح برخی از افکار و توسعۀ قاعدۀ یک حرکت (دفاع از وحدت و آزادی افغانستان) و ایجاد یک مرکز مالی جهت تمویل حرکت باشد ، شروع حرکت در داخل و بیشتر از طریق عناصر جوان و با انرژی بهتر خواهد بود و بزودی در داخل و خارج وجود حرکت محسوس می گردد ، و هدف آن باشد که حرکت به شکل جبهۀ وسیع ملی حیثیت تمثیل ملی افغانستان را احراز نماید ، و هرگاه در تشکیل هیأت های مؤسس عناصر بی طرف وخوشنام و دور از گرایش های قومی و مذهبی در نظر گرفته شوند حرکت بزودی قیام و وسعت میابد ، و آن وقتی است که

قضیۀ افغانستان برای معرفی و تفاهم ممثل ملی پیدا می کند و مراجع غربی و بالخاصه امریکائی حاضر به مفاهمه و تجدید نظر خواهند شد ، وسپس امریکا به آسانی می تواند شرکای خود را در منطقه به همکاری و تغییر روش وادار سازد ، و خود نیز حقائق تحریف شده گذشته را در یابد و در صدد اصلاح آنچه که ویران شده است براید ، و قبول کند که نمایندگان ملت افغانستان (نه نمایندگان کمپنی ها و استخبارات خارجی) نظام سیاسی کشور شانرا سر از نو طرح و تطبیق نمایند .

همسایگان افغانستان و طرف های جنگ در افغانستان هنگامی به عملیۀ صلح و حل مسالمت آمیز قضیه افغانستان راضی خواهند شد که خویشتن را در برابر یک قدرت ملی افغانی به بینند و زعامت سیاسی افغانستان نشان دست نشاندگی خارجی نداشته باشد ، در غیر آن هیچ گروه وابسته به خارج در صحنۀ سیاسی افغانستان نمیتواند اتکای ملی داشته باشد و سائر وابسته گان خارجی نیز به جز معامله و مبادلۀ منافع با یکدیگر کاری را از پیش برده نمیتوانند و افغانستان بحیث میدان مسابقه بهره برداری سیاسی و اقتصادی خارجی باقی میماند ، و ذخائر روی زمین وزیر زمین افغانستان در میان اشغال گران و دلالان و دزدان داخلی و خارجی توزیع می گردد ، و یگانه محروم و مظلوم ، ملت افغانستان خواهد بود ، و بدبختانه خطر تجزیه و خدا نخواسته محو شدن ، آیندۀ افغانستان را تهدید می کند .

خداوند بزرگ به فرزندان صالح افغانستان توفیق خدمت و قدرت دفاع از وحدت و آزادی افغانستان عنایت فرماید .
و الله المستعان و هو ولی التوفیق

4 – عراق:
نخستین بنای زندگانی بشر و تأسیس جامعهٔ بشری بعد از هلاک ناشی از طوفان نوح (علیه السلام) در سرزمین واقع در ساحهٔ عراق امروز آغاز گردیده و به شهادت قرآن کریم کشتی نجات نوح (ع) و پیروان او بر فراز کوه موسوم به (جودی) در کنار دجله در حوالی (موصل) در شمال عراق مواصلت نمود ، و هلاک قوم نافرمان و کفار خاتمه یافت ، و زندگانی جدید بشری از آنجا آغاز گردید (اشاره به آیه کریمه ـ 44 ـ سوره هود).

جد اکبر رسول اکرم محمد مصطفی ـ صلی الله علیه وسلم ـ و پدر انبیاء و خلیل پروردگار ابراهیم خلیل الله ـ علیه السلام ـ در (بابل) سرزمین کلدانی ها در عراق بدنیا آمد ، عراق سرزمین انبیاء ، اولیا ، اتقیا و ائمهٔ علوم و ثقافت های بشری است ، مبدأ تاریخ سرزمینی که عراق نامیده می شود آغاز زندگانی بشر و نخستین تمدن بشری است .

عراق در قبل از اسلام و بعد از اسلام مرکز امپراطوری های بزرگ جهانی بوده ایوان کسری در مداین (حوالی بغداد) و سپس بغداد و بصره و کوفه و سامراء بحیث مراکز بزرگ علمی ، ثقافتی و سیاسی جهان شاهد تمدن و عظمت تاریخی عراق است ، کربلا ، نجف اشرف و کوفه خاطرات درد ناکی را در تاریخ اسلام بیاد میدهد و هزاران فرزند اسلام بشمول جکر گوشگانی از اهل بیت رسول اکرم ـ صلی الله علیه وسلم ـ درین دیار به شهادت رسیده اند .

بغداد مرکز امپرطوری عباسی مخصوصا در قرن سوم و چهارم هجری بحیث چهار راه علوم و ثقافت و تمدن بشری مرجع تجمع علماء و

دانشمندان و امامان علوم و افکار و اختراعات از سر تا سر جهان آنوقت بود ، از مصر و شام ، از بلخ و بخارا و سمرقند ، از مرو و نیشاپور و سائر مراکز علمی ، دانشمندان و دانشجویان رهسپار بغداد می شدند تا از چشمه های فیاض علم و معرفت و تمدن بغداد بهره مند گردند ، کتب خانه ها و آثار خطی بی نظیر بغداد ، بصره و کوفه و نجف و ذخائر علمی منحصر به فرد در سطح جهانی بود .

هدف این سطور بیان وقائع تاریخی عراق نیست و آن ، کتب و مجلدات میخواهد ، بل ذکر مختصر قضایای مهم سیاسی عراق معاصر است و نظر اینکه با ویرانی عراق چه ظلم و جفای بزرگ در حق تمدن بشری و میراث نهضت فکری و ثقافتی انسان صورت گرفته است ؟

در سی سال گذشته سه واقعه بزرگ تاریخی در عراق رخداده و عراق غنی ترین کشور منطقه بعد از عربستان سعودی و دومین کشور صادر کننده نفت و بزرگترین کشور زراعتی منطقه را به فقیر ترین دولت ، وملت مسلمان و عزتمند عراق را به ملت بیچاره و مهاجر در داخل و خارج عراق تبدیل نموده است.

واقعهٔ اول ، هشت سال جنگ میان عراق و ایران بود و حاصل آن ملیون ها قربانی و کشته از هر دو طرف و ضیاع ثروت و اموال هر دو کشور اسلامی و انداختن و اندوختن آن در ذخائر کمپنی های تولید اسلحه در شرق و غرب بود .

واقعه دوم ، اشغال دولت کویت از طرف عراق بود و استمداد کویت از امریکا و مداخلهٔ عسکری امریکا و آزاد ساختن کویت از اشغال عراق به قیمت هزاران کشته از هر دو طرف و بازهم ضیاع دارائی و اموال هر

دو کشور ثروتمند عربی و اسلامی و به قیمت استقرار پایگا های نظامی امریکا در منطقه ، عناوین مهم آن واقعه را تشکیل میدهند ، و جورج بوش پدر در کویت بنام (عم بوش) و در عراق بحیث دشمن و قاتل عراق شهرت یافت.

واقعهٔ سوم ، حملهٔ عسکری امریکا بر عراق و اشغال آن توسط قوای عسکری امریکا و انحلال دولت و لغو قانون اساسی و از بین بردن اردوی عراق و تشکیل ادارهٔ امریکائی در عراق در عهد جورج دبلیو بوش (بوش کوچک) بود ، وقوع این حملهٔ بزرگ و اشغال یک کشور آزاد و از میان بردن تمام مؤسسات دولت به اتهام دست یابی عراق به قوهٔ اتومی و اسلحهٔ کشتار جمعی صورت گرفت ، اتهامی که تا امروز ثابت نشد و آنچه که ثابت شد عدم وجود چنین اسلحهٔ غیر قانونی در عراق بود ، و اعتبار مؤسسهٔ استخبارات مرکزی امریکا که عامل ترویج آن اتهام بود ممکن است تا حدی مورد سؤال واقع شده باشد ، گفته می شد که از بین بردن (صدام حسین رئیس دیکتاتور عراق) از پلان حملهٔ جورج بوش پدر باقیمانده بود و بوش پسرخواست که آرزوی پدر براورده شود ، و همچنین ذخائر سرشار نفت عراق عامل دیگر اشغال عراق بوده و نیز از بین بردن قوای عسکری واردوی عراق جهت تأمین امنیت اسرائیل از عوامل اساسی این اشغال بوده است ، همهٔ این مطالب برادرده شد ، اما ، آنچه که نباید می شد و تأثیر آن نه تنها در عراق بل در جهان اسلام نهایت درد ناک بود ، از بین رفتن آثار تمدن بشری و ذخائر اسلامی و کتابخانه های بی نظیر نسخه های خطی و اسناد و وثائق تاریخی بود ، در آغاز اشغال عراق دستبرد به همه چیز به همه کس روا بود به استثنای ذخائر و مراکز پطرول و دارائی بانک ها که مستقیما تحت اداره عسکری امریکا در آمد ، بزودی ویرانی بنای وحدت ملی عراق (مانند افغانستان) شروع شد و فتنهٔ اختلاف شیعه و

سنی و سپس اختلاف عرب و کرد و زعامت های قبائل و عشائر در گرفت و مقدسات هر کدام از طوائف شیعه و سنی به راکت و آتش بسته شد و هزاران کشته و قربانی از هر طرف بر زمین افتاد ، چند بار انتخابات صورت گرفت و چند حکومت ساخته شد ، شکل و ماهیت انتخابات و حکومت هائیکه در تحت اشغال و فرمان خارجی ایجاد می شوند از قبل شناخته می شود ، سوابق تاریخی هویت نظام در عراق تغییر نمود ، قدرت سیاسی اهل سنت به اهل تشیع داده شد ، و عنصر کردی عراق نیز نسبت به عنصر عربی تفوق پیدا کرد واهل سنت به حاشیه برده شدند ، و برای نخستین بار رئیس جمهور کردی و صدر اعظم شیعه در رأس دولت عراق قرار گرفتندو ریشه های تفرقه و اختلاف میان اجزای یک ملت واحد تقویت یافت ، و این وضع نه تنها در داخل عراق بل در منطقه و مخصوصا کشور های همسایه عراق نیز ایجاد جدائی و اختلاف نمود ، چنانکه ایران و سوریه از اوضاع عراق استفاده اعظمی کردند ، متباقی همسایگان در منطقه خلیج در حالت نگرانی و خاموش ماندند ، و ترکیه نیز از بقدرت رسیدن کرد ها نگرانی و حساب خاص خود را دارد .

با گذشتن نه سال هنوز هم ثبات و استقرار و امنیت در عراق تأمین نگردیده ، بیشتر از پنج ملیون عراقی در داخل عراق آواره و مهاجر شده اند و بین دو تا چهار ملیون در خارج عراق پناهنده و مهاجر هستند ، هر نوع راه حل سیاسی بعد از شکست در بنیان وحدت ملی عراق حل مطلوب و نهائی نبوده و اختلاف شیعه و سنی ، عرب و کرد به آن پیمانه است که هیچیک این عناصر آمادهٔ تحمل یکدیگر نیستند ، و کشور های منطقه نیز در قبال قضیهٔ عراق موقف واحد ندارند .

قوای خارجی مستقر در عراق اهدافی را که ظاهرا عنوان می کردند بدست نیاوردند و بجز اعدام (صدام حسین) کدام خبر خوش دیگری از عراق بدنیای غرب نرسید (اهداف ستراتیچیک سیاسی و اقتصادی شامل این مطلب نیست) ، استقبال عراق از مداخلهٔ خارجی و محبوبیت (جورج دبلیو بوش فاتح عراق و افغانستان) که میخواست بهر دو کشور دیموکراسی صادر کند قسما در اواخر عهد بوش توسط یک ژورنالست عراقی با پر تاب نمودن بوت هایش برخ جورج دبلیو بوش تعبیر گردید .

با انتقال قدرت از جمهوری خواهان به دیموکراتان در امریکا تحمل میراث ثقیل دورهٔ بوش برئیس جمهور (باراک حسین اوباما) مشکل بود و خواست از ین بار گران تا حدی شانه خالی کند و تنها متوجه افغانستان شود ، و اوضاع در افغانستان نیز چنان است که قبلا ذکر شد.

مشکل عراق تا حال به حل نهائی نرسیده ، اتلاف ذخائر اقتصادی و آثار قیمت دار ثقافت و تمدن اسلامی ، و جدائی عمیق میان اجزای ملت عراق و بحران امنیت و استقرار ، آینده عراق را تاریک ساخته است ، سناریوهای احتمالی در رابطه با آیندهٔ عراق در چند حالت آتی پیشبینی شده می تواند :

1. دوام حالت فعلی و شدت تفرقه و نزاع میان شیعه و سنی.
2. امکان تحول نزاع شیعه و سنی به نزاع عربی و کردی.
3. امکان وقوع کودتای عسکری (غالبا به حمایه کشور های غربی).
4. سقوط دولت عراق و تجزیه آن به چند دولت کوچک قومی و قبائلی و مذهبی.

امیدوارم هیچیک این سناریوها د رعمل واقع نه شود و خداوند بزرگ به ملت عراق توفیق عنایت فرماید تا هویت و وحدت ملی کشور شانرا دوباره بحیث یک ملت واحد اعاده نمایند و سرنوشت کشور تاریخی و با عظمت شانرا بدور از هر نوع مداخله خارجی و با گذشت از هر اعتبار قومی و مذهبی بدست خود بگیرند و عراق بحیث مهد تمدن بشری و مرکز علوم و ثقافت ومقدسات اسلامی دوباره موقعیت شایان یک کشور آزاد ، آباد و آرام را در منطقه و جهان احراز نماید ، و ما ذلک علی الله بعزیز.

از بررسی مختصر برخی از قضایای مهم سیاسی چه در سطح اقلیمی و چه در ساحۀ جهانی بر می آید که هیچ قضیۀ سیاسی بدبختانه در حالت حل نهائی و یا نزدیک به آن نیست و انتظار آن نمیرود که عنوانی ازین قضایا از فهرست عمومی حذف شود ، بل امکان توسعۀ مشکلات و ایجاد عناوین جدید قضایای سیاسی در جهان اسلام وجود دارد ، و هم اکنون مسائل و مشاکل عدیده از خلط مفاهیم و طرز دید مختلف در بارۀ مطالب و مقاصد مصطلحات و پدیده های سیاسی به میان آمده است.

مفاهیم اسلام ، دیموکراسی ، جهاد ، تروریزم ، خشونت ، مقاومت ، جهانی ساختن ، جهانی بودن ، جامعه مدنی و جامعه جهانی در بسا موارد با هم خلط شده برخی ازین مصطلحات به برخی دیگر گاه وصل و گاه فصل می گردد ، و این خلط مفاهیم و وصل و فصل ها ، سوء تفاهمات و مشکلاتی را ایجاد نموده و با ارتباط آن به قضایای سیاسی موجود از یکسو امکانات حل آن قضایا و خاتمه دادن به آن را مشکل می سازد و از جانب دیگر ایجاد قضایای جدید نیز قابل پیشبینی است ، و نتائج آن البته صرف در ساحۀ اسلامی منحصر نمانده و بل آثار سلبی و زیان آور آن در سرتاسر جهان مشهود خواهد بود ، و جهان کوچک امروز بزودی از آن متأثر خواهد شد.

نیاز مبرم در آنست که جامعۀ جهانی به صورت کل و طرف های ذیعلاقه به شکل خاص در صدد حل نهائی قضایای مشکل سیاسی در جهان و مخصوصا در جامعۀ اسلامی باشند ، با فهم اینکه روش های موجود و بر خورد با قضایای سیاسی متأسفانه ، نه فقط منتج به حل آن قضایا نخواهد شد بل در اکثر احوال موجب تداوم یا تشدید آن قضایا و حتی ایجاد قضایای جدید می گردد ، و اسباب آن عبارت اند از:

1. عدم توازن میان اطراف ذیعلاقه در قضایا و سیاست های یکجانبه ومداخلات خارجی در امور مربوط به قضایای سیاسی و بهره برداری های خاص سیاسی و اقتصادی.
2. توسل بزور و عنف و خشونت و بر خورد های مسلحانه و تشدید دشمنی و نفرت و حس انتقام و بر هم زدن نظام امنیت عامه.
3. حرص و استفاده جوئی نا محدود کمپنی های تولید اسلحه و تجار و دلالان آن .
4. روابط ناشی از فساد در ادارات و مؤسسات کشور های مربوط به قضایای سیاسی.
5. نظام های دست نشانده و غیر ملی و معاش خوران دستگا های استخبارات خارجی.
6. برخورد با قضایا در سطح معلول و عدم توجه به علت یا علل اصلی آن.

برگشت به سوی جلوگیری از خطرات بیشتر و تأمین راهای حل عادلانه به ارتباط قضایای مهم سیاسی در جهان اسلام قبل از همه نیازمند بیداری و تکان در فکر و ضمیر جوامع اسلامی درگیر در چنین قضایا خواهد بود ، ملت های مسلمان فلسطین ، افغانستان ، عراق وسائر گروهای مسلمین که از فقدان امنیت و آزادی رنج می برند نخست تفرقه و نزاع داخلی خود شانرا بهر شکلی که می توانند رفع کنند و وحدت ملی وساختار داخلی شانرا اعاده و مستحکم سازند و سپس اساسات تفاهم با طرف های ذیعلاقه را از واقع متوازن و دور از عنف طرح نمایند ، علل قضایا باید تشخیص وطرف مباحثه قرار بگیرد و قدرت های جهانی و مؤسسات مربوط نیز در حل قضایا از طریق برخورد با علل اصلی و اسباب موجبهٔ آن اقدام نمایند ، در غیر آن اعتبار سیاسی قدرت های جهانی زیر سؤال خواهد رفت و صلح و عدالت مصداق عملی نخواهد یافت.

خداوند بزرگ حامی و هادی بندگان باشد ، آمین
و الله المستعان.

برخی از مراجع این بحث

1. یاد داشت های درسی نویسنده هنگام تدریس ثقافت و تمدن اسلامی در پوهنتون أم القری در مکة المکرمة
2. وثائق و اسناد مجالس رابطه عالم اسلامی در مکة مکرمة
3. مرکز مطالعات سیاسی الجزیرة
4. حاضر العالم الإسلامی ـ دکتور جمیل عبدالله المصری
5. دراسات فی الشأن الإسلامی ـ کتاب سالانه رابطه عالم اسلامی
6. درس های اسلامی نویسنده در برنامه تلویزیونی (صدای حق)